

به پایتخت قرار می‌دهند البته با همراهی یکی از بازیکنان اصلی تیم یعنی پیرزنی به نام بی‌بی‌نسا که خود بخش ماجراجویی رمان را پررنگ‌تر می‌کند. اگر به حس‌ها و جزئیات مشترک نوجوانان جهان (و در اصول مشترک بشری) توجه شود دیگر مهم نیست داستان در دارستان سیرجان است یا پاریس فرانسه. این یکی از راه‌های تشخیص یک کار خوب هم هست؛ مثل داستان خمره هوشنگ مرادی کرمانی که به کتاب‌های درسی دانش‌آموزان آمریکا هم راه پیدا می‌کند. بنابراین اگر مجیدو بارسا کار خوبی باشد باید مخاطبانی نه تنها در ایران که بقیه دنیا هم بتوانند آن را و دارآباد (دارستان) آن را هم دوست داشته باشند. افشارزاده درباره‌ی اینکه چرا در عنوان کتابش دارآباد جایگزین دارستان شده چنین توضیح می‌دهد: در کشور ما معمولا پسوند «آباد» تداعی‌کننده روستا است. از طرفی هم اگر بخواهم ادای دینی داشته باشیم بخش روستایی رمان، حاصل زیست و تجربه‌های من در دو روستای دارستان و امیرآباد سیرجان است بنابراین دارآباد به نوعی ترکیب اسم این دو روستا هم هست.

در کار نوجوان جذابیت موضوع و سوژه اهمیت زیادی پیدا می‌کند که انتخاب موضوع محوری فوتبال می‌تواند در این راستا هم تلقی شود و دوم هم توجه به پیام. البته افشارزاده به شدت مخالف آموزش یا پیام در داستان است و یکی از ویژگی‌هایی که برایش مهم است اینکه بگذارد دنیای نوجوان خودش آزادانه داستان خودش را خلق کند. اما در لایه‌های زیرین نوعی از رشد یا تفکر و اشتیاق به رشد در نتیجه آزاد گذاشتن شخصیت‌ها برای پشبرد ماجراهای این رمان میش چشم خواننده اتفاق می‌افتاد. نمی‌توان از زبان طنز این رمان هم گذشت. چون نوجوانان رمان‌خوان امروزی حیطه‌ی ژانر مخصوصا وحشت، آثار به طور کلی رازآلود و کار طنز سلیقه‌ی قالب آنها شده است. و کار مجیدو بارسا و تیم ملی دارآباد یک کار ماجراجویانه (در سطح خودش) با زبانی طنز و فضایی گاه احساسی است. ماجراجویی در این رمان به سفر متصل شده. ما با یکسری نوجوان روستایی روبرو هستیم در سرزمینی کویری-جنوبی که تا حالا به شهرشان سیرجان هم به تنهایی نیامده‌اند اما به یکباره خودشان را در مسیری هزارکیلومتری و سفر

